همکاری دوباره دی‌کاپریو و اسکورسیزی در راه است

لئوناردو دی‌کاپریو، بازیگر سرشناس سینما، در تازه‌ترین گفت‌وگوی خود از همکاری دوباره با مارتین اسکورسیزی، کارگردان برجسته جهان خبر داد. او این همکاری را «بزرگ‌ترین هدیه» توصیف کرد و گفت: «کار کردن دوباره با مارتین همیشه یک موهبت است. او گنجینه ملی ما و بزرگ‌ترین کارگردان جهان است». دی‌کاپریو و اسکورسیزی تاکنون ۶ فیلم بلند و یک فیلم کوتاه مشترک ساخته‌اند؛ همکاری‌هایی که از سال ۲۰۰۲ با فیلم «دار و دسته‌های نیویورکی» آغاز شد و با آثاری چون «هوانورد»، «جزیره شاتر»، «گرگ وال استریت» و آخرین پروژه بلندشان «قاتلان ماه کامل» ادامه یافت. افزون بر این، فیلم کوتاه «آزمون» نیز حاصل همکاری آن‌هاست. هرچند جزئیات پروژه جدید هنوز اعلام نشده، اما همین خبر کافی بود تا انتظارات در میان علاقه‌مندان سینما بالا برود. بسیاری بر این باورند هر بار این دو هنرمند در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند، نتیجه اثری ماندگار و جریان‌ساز در تاریخ سینما خواهد بود. با توجه به روند همکاری‌های گذشته، احتمال می‌رود فیلم تازه نیز ترکیبی از روایت‌های پرکشش، شخصیت‌پردازی‌های عمیق و سبک ویژه اسکورسیزی باشد؛ همان عناصری که همواره جایگاه آثار او را در تاریخ سینما تثبیت کرده‌اند.

زوم

نویسنده «قصه‌های مجید» میهمان قسمت اخیر «اکنون» بود

هوشنگ مرادی‌کرمانی: من فرزند قصه هستم

زهره کهندل | هوشنگ مرادی‌کرمانی، نویسنده برجسته ادبیات کودک و نوجوان، در چهل‌ودومین قسمت برنامه «اکنون» به میزبانی سروش صحت، درباره زندگی، آثار و نگاه خود به ادبیات سخن گفت. این نویسنده صاحب‌نام کشورمان درباره اینکه از کی فهمید قصه‌گو است، گفت: من فرزند قصه هستم. با قصه بزرگ شدم و پناهی جز قصه نداشتم. من در داستان‌هایم نه نصیحت می‌کنم نه شعار می‌دهم. من همه حضورم را در قصه‌هایم می‌ریزیم و این حضور مربوط به کودکی من است.

او در گفت‌وگو با سروش صحت در برنامه اخیر «اکنون» گفت: وقتی در روستای سیرج در کنار مادربزرگ و پدربزرگم بودم، طی ۷-۶ سال تمام سرپرست‌هایم را از دست دادم و وقتی به کرمان آمدم بی‌سرپرست بودم فقط دو تا عمو داشتم که زن و بچه داشتند و کاری به من نداشتند، اما سرپرست من شدند.

او افزود: چند ماهه بودم که مادرم را از دست دادم. پدرم، حالت روانی پیدا کرده بود و از کارش در ژاندارمری اخراج شد و به سیرج آمد. پس از اینکه پدربزرگم فوت کرد، مادربزرگم مرد. چون مادر نداشتم که شب‌ها برایم قصه بگوید، پدربزرگم و مادربزرگم قصه‌ها را نصفه‌نیمه برایم تعریف می‌کردند و بقیه را خودم می‌ساختم. گاوی داشتم که کنار رودخانه می‌بردم تا بچرد، همان‌جا خیال‌پردازی می‌کردم و در ذهنم قصه می‌ساختم. این‌ها موجب شد من به قصه و قصه‌گویی پناه ببرم.

وی خاطرنشان کرد: پدربزرگم خیلی خوب قصه می‌گفت ولی قصه‌هایش را نیمه‌تمام می‌گذاشت و می‌خوابید و من بقیه قصه را در ذهنم می‌ساختم. شاید کسی باور نکند ولی من به قصه پناه بردم. قصه با من بود. من با قصه بزرگ شدم و به جای نان و کفش و لباس فقط قصه داشتم. من تا همین چند سال پیش که قصه نوشتن را کنار گذاشتم با قصه‌ها زندگی می‌کردم. من روی این زمین هیچ امید و کسی را نداشتم و فقط خیال‌پردازی می‌کردم.

■ **یکی از بدبختی‌های امروز، دوری از کتاب است**

در ادامه، صحت به این جمله مرادی‌کرمانی که قصه چه مأمن خوبی است تا در مسائل و مشکلات به آن پناه ببرید، اشاره کرد و آقای قصه‌گو در ادامه گفت: به‌تازگی کتاب «ما ایرانی‌ها چگونه زندگی می‌کنیم» را می‌خواندم و آنجا تعبیر زیبایی خواندم اینکه انسان، حیوان قصه‌گو است و هیچ حیوانی، قصه نمی‌گوید. کاری که قصه می‌کند فقط واژه نیست، قصه دارای عمق و حس است. به باور نویسنده «شما که غریبه نیستید» یکی از بدبختی‌های فضای مجازی، دوری از کتاب است. موقع کتاب‌خوانی، سفیدخوانی بین سطرها، ذهن را فعال می‌کند. هر چه زمان می‌گذرد نویسندگان قدری همچون داستایفسکی، همینگوی، تولستوی و مارکز در تمام دنیا کم می‌شوند. مارکز می‌گوید اگر مادرم برایم قصه نمی‌گفت من قصه‌گو نمی‌شدم. فضای مجازی دارد جهان را در حوزه ادبیات عقب می‌اندازد و آدم‌ها را در عرصه ذهن و احساس تنبل کرده است. انسان دارد از مرحله انسانیت دور می‌شود و به ربات تبدیل می‌شود. برنده جایزه جهانی «هانس کریستین اندرسن» در بخش دیگری از سخنانش با اشاره به جنایت‌های رژیم صهیونیستی و کودک‌کشی در غزه، عنوان کرد: من بلد نیستم سیاسی حرف بزنم ولی دنیا دارد خیلی بد می‌شود و انسان‌ها از انسانیت تهی می‌شوند. وقتی بچه‌های غزه را می‌بینم که گرسنگی می‌کشند دلم به درد می‌آید.

بررسی دلایل اقبال مخاطب به یکی از پرچالش‌ترین ژانرهای هنر هفتم در آستانه روز ملی سینما

مُسکنی به‌نام سینمای اجتماعی

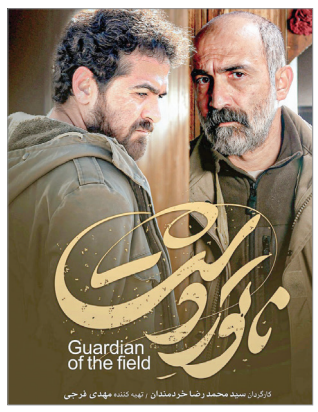

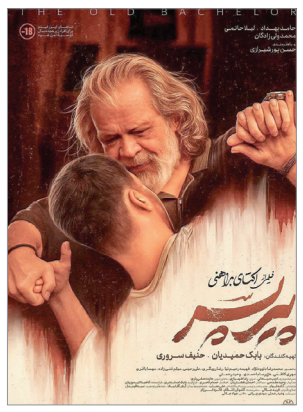

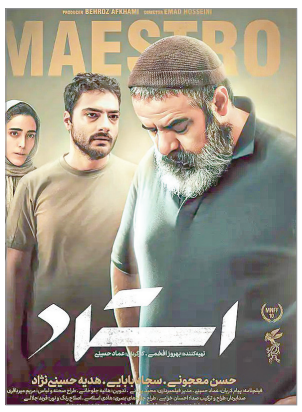

لیلا نوعی | سینمای اجتماعی در ایران همیشه یکی از پرچالش‌ترین و در عین حال ماندگارترین ژانرها بوده است. ژانری که همواره بازتاب‌دهنده زخم‌ها، آرزوها و واقعیت‌های زندگی مردم بوده، اما هیچ‌گاه از حاشیه و تردید دور نمانده است. از همان روزی که «گاو» تقریباً مهر آغازین بر این ژانر زد و تا سال‌هایی که «شوکران» با قصه‌ای عاشقانه و تلخ مخاطب را درگیر کرد، این شاخه از سینما آرام‌آرام تبدیل به آینه جامعه شد. بعدتر، «رز زرد» به‌عنوان یک فیلم متفاوت اجتماعی روی پرده آمد و مخاطبان جوان‌تر را با خود همراه کرد و امروز «پیرپسر» با زبان بی‌پروایش نشان داده هنوز این ژانر می‌تواند غوغا به پا کند و تماشاگر را پای پرده نگه دارد. اما حقیقت این است که سینمای اجتماعی هیچ‌وقت راه همواری نداشته است؛ دوره‌ای جدی گرفته شده و در مرکز توجه ایستاده و دوره‌ای دیگر به حاشیه رفته و تقریباً فراموش شده است.

گاهی فیلم‌سازان با چنگ و دندان برای زنده نگه داشتنش جنگیده‌اند و گاهی هم در سکوت، اجازه داده‌اند رنگ ببازد. گاهی دولت‌ها از آن حمایت کرده‌اند و گاهی هم با ممیزی‌های بسیار مسیر را برای هنرمندان این ژانر سخت‌تر کرده‌اند. شاید به همین دلیل بتوان گفت سینمای اجتماعی در ایران همیشه با نوعی بی‌تکلیفی دست‌وپنجه نرم کرده است؛ همین بلاتکلیفی، همین رفت‌وآمد میان بودن و نبودن، آن را به «طفلک» دوست‌داشتنی سینمای ایران بدل کرده است.

اکنون و در روز ملی سینما، مرور وضعیت این ژانر بیش از گذشته ضرورت دارد؛ چا که سینمای اجتماعی تنها یک ژانر نیست؛ بلکه آینه جامعه و زبانِ بی‌پرده مردم است. بی‌توجهی به آن، بی‌توجهی به بخشی از حافظه فرهنگی و تاریخی ماست. به همین مناسبت، در این گزارش سراغ رضا درستکار، منتقد سینما رفتیم تا درباره حال و روز امروز سینمای اجتماعی و چشم‌انداز آینده‌اش بیشتر بدانیم؛ ژانری که اگرچه بارها زمین خورده، اما هنوز هم توان برخاستن و زنده نگه داشتن سینمای ایران را دارد.

■ **ضعف مدیریت فرهنگی و تأثیر آن بر سینما**

رضا درستکار، منتقد سینما درباره چرایی افول ذائقه تماشاگر ایرانی در سال‌های اخیر اظهار کرد: در دستگاه فرهنگی ما مدیر و راهبر فرهنگی واقعی وجود ندارد. حتی اگر مدیرانی نیز باشند، آنان درواقع بر مسند اصلی کاری نیستند. مدیران بخش فرهنگ نتوانسته‌اند اثرات مثبت و مؤثری بر نظام فرهنگی ما داشته و تولیدات و محصولات خوبی به جامعه ایران و فرهنگ ایرانی ارائه کنند. این یکی از دلایل تغییر ذائقه مخاطب است. او افزود: نکته دیگر این است که در دوره گذشته، پیش از دولت اخیر، مدیران فرهنگی شیوه‌های عجیب و غریبی را پیشه خود کرده بودند و با محدودیت‌ها، توقیف‌ها و سانسورها بخش مهمی از سینمای ایران را از صحنه خارج کردند.

به بهانه‌های مختلف، فیلم‌ها توقیف می‌شدند و درنتیجه، سینماگران در محدودیت بودند و بسیاری از فیلم‌های خوب ما در چهار تا پنج سال اخیر اکران نشدند. در مقابل، تنها فیلم‌هایی که اکران شدند، فیلم‌های طنز سطح پایین و بی‌محتوا بودند و سایر ژانرها به کنار رانده شدند. این فیلم‌ها ذائقه تماشاگر ایرانی را تخریب کردند. تماشاگر وقتی فقط با چنین فیلم‌هایی روبه‌رو شود، انتظار رشد و بلوغ فرهنگی نمی‌توان داشت. به نظرم مقایسه این فیلم‌های طنز با پفک و چیپس هم توهین به خوراکی‌هاست؛ چراکه کیفیت این فیلم‌ها بسیار نازل بود.

■ **رشد ذائقه مخاطب با فیلم‌های اجتماعی**

درستکار با تأکید بر اینکه ذائقه تماشاگر ایرانی براساس برخی از فیلم‌های چند سال اخیر تخریب شده است، بیان کرد: این ذائقه براساس خوراک فرهنگی که دریافت می‌کند متنوع می‌شود. فیلم کمدی یکی از ژانرهای قوی سینماست، اما در سه تا چهار سال گذشته، تولیدات طنز سطح پایین غالب شدند و بخش مهمی از ذائقه فرهنگی تماشاگر آسیب دید. این منتقد، فیلم‌های اجتماعی فعلی را عامل رشد سلیقه مخاطب دانست و ادامه داد: امروز ذائقه مخاطب تغییر کرده و تعداد قابل توجهی فیلم اجتماعی خوب به نمایش درآمده‌اند. فیلم‌هایی مانند «پیرپسر» نمونه شاخص این تغییر هستند و کیفیت آن‌ها مخاطب را شگفت‌زده می‌کند. این فیلم‌ها فقط آثار ایرانی نیستند و از نظر کیفیت، می‌توان آن‌ها را در سطح آثار جهانی نیز تلقی کرد.

■ **ژانر اجتماعی؛ نجات‌دهنده سینما**

این منتقد سینما فیلم‌های اجتماعی را همچون مسکن خواند و گفت: این ژانر می‌تواند به جامعه ایران کمک کند تا مناسبات خود را بهتر درک کند. سینمای اجتماعی همانند داروی تلخی است که شما مجبور به مصرف آن هستید تا سالم بمانید.

■ **اهمیت مدیریت ژانرها و تنوع سینمایی**

درستکار درباره اهمیت تنوع ژانرها بیان کرد: پافشاری صرف بر فیلم‌های اجتماعی یا فیلم‌های طنز اشتباه است. مدیر فرهنگی باید سبد سالانه فرهنگی را کامل کند و ژانرهای مختلف شامل درام اجتماعی، فیلم کودک، ملودرام، تاریخی، جنگی و... را متنوع عرضه کند.

او با اشاره به معایب اشباع‌شدگی مخاطب نسبت به ژانر اجتماعی گفت: فیلم خوب در هر ژانری نیازمند فضایی مناسب است و مدیر فرهنگی باید زمینه تولید و نمایش آن را فراهم کند. اگر فقط ژانر اجتماعی را پررنگ کنیم مخاطب دلزده می‌شود و دیگر آن تأثیرگذاری را نباید انتظار داشته باشیم. این منتقد دعوت از سینماگران مختلف توسط مدیران را یکی از راه‌های برون‌رفت تک ژانر بودن سینما دانست و ادامه داد: سینمای فرهنگی کشور نمونه‌هایی مانند ناصر تقوایی، داریوش مهرجویی و عباس کیارستمی را نیاز دارد. مدیر فرهنگی باید امکان کار و فرصت مناسب برای همه فیلم‌سازان را فراهم و از سلطه جریان‌های مافیایی و تجاری بر سینما جلوگیری کند.

■ **زیرساخت‌های سینمایی و توسعه فرهنگی**

این منتقد معتقد است ژانر به تنهایی منجر به ساخت فیلم خوب نمی‌شود؛ آن کارگردان و سینماگر است که باید فیلم خوب بسازد و مدیر فرهنگی باید این فضا را فراهم کند.

درستکار درباره زیرساخت‌های سینمایی نیز بیان کرد: سینما نشانه رشد و بلوغ فرهنگی است. افزایش تعداد سالن‌ها و ظرفیت صندلی‌های نمایش، توسعه فرهنگی را ممکن می‌کند. هرچند این سالن‌ها گاه با اهداف تجاری ساخته شده‌اند، اما همین اقدام نیز ارزشمند است؛ زیرا در کشوری که کار فرهنگی گسترده انجام نمی‌شود، ایجاد چنین زیرساخت‌هایی اقدام قابل توجهی است. با افزایش صندلی‌ها و حضور مخاطبان بیشتر، امکان ارائه آثار با کیفیت فرهنگی هم فراهم می‌شود.

■ **دست مافیای سینما زیر سر فرهنگ**

رضا درستکار درباره دلیل غالب بودن فیلم‌های سطحی و کمدی بر گیشه سینما بیان کرد: شوربختانه گیشه غالباً در اختیار فیلم‌های سطحی است و دلیل آن مشخص است. برخی از تهیه‌کنندگان سینما استعداد عجیبی دارند که در قالب مافیا یا شبه‌مافیا ظاهر می‌شوند و دستکاری‌هایی در سازوکار و اکوسیستم توزیع و اکران فیلم‌ها انجام می‌دهند. این افراد گاهی فیلم‌ها را بالا و پایین می‌کنند و با سلطه بر نیروی انسانی، جوهر سینمایی آثار را تهی می‌کنند.

وی با تأکید بر اینکه الزاماً کسی که فیلم می‌سازد، نظریه‌پرداز نیست و تولید فیلم فرهنگی کار هر کسی نیست، افزود: بسیاری از اقدام‌های تجاری و برنامه‌های رسانه‌ای مانند برنامه «هفت» نیز اجازه می‌دهند که تنها یک تهیه‌کننده خاص نظرات خود را بر آثار اعمال کند، بدون اینکه به ارزش‌های فرهنگی یا کیفیت اثر توجه شود. تمام فعالیت‌های چهار تا پنج دهه گذشته سینما بیشتر به خاطر باج‌دهی و منافع شخصی بوده و نه ارتقای فرهنگ. بسیاری از فیلم‌هایی که توقیف شده یا جلو آن‌ها گرفته شده، آثار ارزشمند فرهنگی بوده‌اند که نادیده گرفته شده‌اند.

■ **راهکار برون‌رفت از تک‌ژانر بودن**

این منتقد درباره نقش مدیران سینمایی در ذائقه مخاطب گفت: فرهنگ یعنی تنوع، احترام به اقوام، باورها و آیین‌های مختلف. فرهنگ امر دستوری نیست. مدیران سینمایی باید توجه کنند که اختصاص سهمیه به جناح‌های سیاسی، راهکار مناسبی نیست. از هر جناحی اگر فردی کار خوبی ارائه دهد باید فرصت داده شود و اگر کار خوبی ندارد، نباید برایش امتیاز ویژه قائل شد.

او ادامه داد: برخی جریان‌ها تنها به فکر منافع شخصی خود هستند و با سوءمدیریت و فساد، محیط را تحت سلطه خود درآورده‌اند. این افراد، گروه‌هایی از افراد غیرمتخصص و نالایق را دور خود جمع کرده‌اند و با استفاده از آن‌ها، مخاطب و تولید فرهنگی را محدود می‌کنند. بنابراین، باید بخش واقعی و سالم سینما حمایت و تقویت شود تا کسی تحت سلطه یا وابسته به جناح خاصی نشود.

درستکار در پایان مهم‌ترین مشکل سینمای امروز را فقدان مدیر فرهنگی توانمند دانست و تأکید کرد: مدیر فرهنگی واقعی باید بتواند ذائقه مخاطب را ارتقا دهد، از تولید آثار با کیفیت حمایت کند و اجازه ندهد جریان‌های جناحی یا تجاری، فرهنگ و سینمای کشور را تحت تأثیر قرار دهند. سینمای اجتماعی می‌تواند به رشد فرهنگی جامعه کمک کند، اما نباید تنها ژانر غالب باشد. تنوع ژانرها و احترام به فرهنگ‌های مختلف، اساس مدیریت فرهنگی موفق است.

ذره بین

جشنواره ملی موسیقی جوان؛ روایتی از دیروز تا امروز

نیایش احمدی | جشنواره ملی موسیقی جوان به‌عنوان یکی از مهم‌ترین رویدادهای موسیقایی کشور، نخستین بار در سال ۱۳۷۸ با هدف کشف و پرورش استعدادهای تازه‌نفس موسیقی ایران آغاز به کار کرد.

این جشنواره از همان ابتدا تلاش داشت فضایی حرفه‌ای اما در عین حال آموزشی ایجاد کند تا هنرجویان و نوازندگان جوان بتوانند توانایی‌های خود را در معرض داوری استادان برجسته موسیقی قرار دهند.

جشنواره ملی موسیقی جوان در طول بیش از دو دهه فعالیت خود، پیوسته و منظم در تهران و بیشتر در تالار رودکی برگزار شده است. هر سال با انتشار فراخوان، هنرمندان جوان از سراسر کشور در بخش‌های مختلف از جمله موسیقی دستگاهی ایران، موسیقی نواحی، موسیقی کلاسیک غربی و آهنگ‌سازی به رقابت می‌پردازند. رده‌بندی سنی نیز از ویژگی‌های بارز این جشنواره است؛ به این صورت که شرکت‌کنندگان در سه گروه «الف» (۱۵ تا ۱۸ سال)، «ب» (۱۹ تا ۲۳ سال) و «ج» (۲۴ تا ۲۹ سال) دسته‌بندی می‌شوند. این تقسیم‌بندی شرایطی فراهم کرده که رقابت‌ها عادلانه‌تر و متناسب با سطح سنی و آموزشی هر گروه باشد.

در طول سال‌های گذشته داوران سرشناس موسیقی ایرانی و جهانی در این جشنواره حضور یافته‌اند. نام‌هایی چون حسین علیزاده، داریوش پیرنیاکان، هومان اسعدی و مجید کیانی در ترکیب هیئت داوران دیده می‌شود؛ چهره‌هایی که نقش مهمی در هدایت و راهنمایی نسل جوان ایفا کرده‌اند. بسیاری از برگزیدگان دوره‌های پیشین جشنواره امروز به نوازندگان و آهنگسازان شناخته‌شده تبدیل شده‌اند و این نشان می‌دهد جشنواره نه‌تنها یک میدان رقابتی ساده؛ بلکه بستری برای رشد و بالندگی هنرمندان بوده است.

■ **جشنواره ۱۴۰۴؛ روایت تازه‌ای از موسیقی جوانان**

هجدهمین دوره جشنواره ملی موسیقی جوان در شهریور ۱۴۰۴ برگزار شد و همچون سال‌های گذشته، محل برگزاری آن تالار رودکی تهران بود. این دوره به دبیری حمیدرضا اردلان، پژوهشگر و هنرمند شناخته‌شده، برگزار شد. اردلان در سخنان خود بر اهمیت استمرار چنین رویدادهایی تأکید کرد و آن را یکی از مهم‌ترین عرصه‌های آموزش غیررسمی موسیقی دانست.

جشنواره امسال بیش از یک هفته ادامه داشت و در قالب بخش‌های گوناگون ازجمله موسیقی دستگاهی، موسیقی نواحی و موسیقی کلاسیک، میزبان جوانان مستعد از سراسر کشور بود. تنوع سازها و رنگ‌آمیزی صوتی از ویژگی‌های بارز این دوره به شمار می‌رفت. اجراها با حضور تماشاگران علاقه‌مند و همچنین پخش زنده در بسترهای برخط مانند آپارات و اینستاگرام دنبال شد و به این ترتیب، مخاطبان بیشتری در سراسر کشور امکان مشاهده و بهره‌مندی از آن را پیدا کردند.

حضور پررنگ موسیقی نواحی در این دوره قابل توجه بود. از خراسان تا لرستان، از کرمان تا گیلان، گروه‌های مختلف با سازها و مقام‌های بومی به صحنه آمدند و فضایی متنوع و رنگارنگ را رقم زدند. در کنار آن، بخش موسیقی دستگاهی نیز با حضور پرشمار نوازندگان تار، سه‌تار و کمانچه جلوه ویژه‌ای داشت.

بررسی کیفیت جشنواره موسیقی جوان در سال‌های اخیر نشان می‌دهد این رویداد بیش از آنکه یک رقابت صرف باشد، محملی برای کشف استعدادها و ایجاد انگیزه در میان جوانان است. داوری توسط استادان شناخته‌شده به معنای دریافت بازخوردی جدی و دقیق برای هنرجویان است؛ فرصتی که در شرایط عادی آموزشی کمتر پیش می‌آید.

از منظر مزایا، نخستین نکته همین فضای آموزشی و نقد حرفه‌ای است. بسیاری از شرکت‌کنندگان اذعان کرده‌اند که حضور در جشنواره، حتی بدون کسب مقام، تجربه‌ای ارزشمند بوده است؛ چراکه دیدگاه داوران به آن‌ها مسیر تازه‌ای برای تمرین و پیشرفت نشان داده است. دومین مزیت، ایجاد فرصت دیده شدن است. هنرمندان جوان در این جشنواره امکان دارد در سطح ملی معرفی شوند و گاه همین حضور آغازگر مسیر حرفه‌ای آن‌ها می‌شود.

اما جشنواره خالی از کاستی‌ها هم نیست. یکی از نقدهای مطرح شده، نبود حمایت‌های پس از جشنواره از برگزیدگان است. بسیاری از هنرمندان جوان پس از کسب رتبه، بدون برنامه‌ریزی مشخص برای آینده، دوباره به چرخه روزمره بازمی‌گردند.

اگرچه جشنواره نقطه شروعی درخشان است، اما نبود ساختاری برای هدایت آن‌ها به عرصه حرفه‌ای موسیقی، می‌تواند به خاموش شدن این استعدادها منجر شود. از سوی دیگر، برخی هنرمندان بر این باورند تمرکز بیش از حد بر اجراهای تکنیکی و کمتر توجه کردن به خلاقیت‌های نوآورانه، نقطه ضعفی است که باید مورد بازنگری قرار گیرد. گرچه رعایت معیارهای فنی ضروری است، اما فراهم کردن فضایی برای تجربه‌های تازه و ترکیب موسیقی سنتی با بیان‌های معاصر نیز می‌تواند به غنای جشنواره بیفزاید.

پرسش مهم این است آیا جشنواره‌هایی از این دست می‌توانند آینده‌ساز باشند؟ پاسخ تا حد زیادی مثبت است. جشنواره موسیقی جوان نشان داده می‌تواند نقش مهمی در کشف استعدادها و معرفی آن‌ها به جامعه ایفا کند. بسیاری از چهره‌های امروز موسیقی ایران نخستین بار در همین صحنه‌ها دیده شدند.

اما برای تأثیرگذاری بیشتر، نیاز به برنامه‌ریزی بلندمدت وجود دارد. حمایت نهادی از برگزیدگان، ایجاد فرصت‌های ضبط و انتشار آثار آن‌ها و فراهم کردن زمینه برای حضور در جشنواره‌های بین‌المللی، اقداماتی است که می‌تواند مسیر این جوانان را روشن‌تر کند. همچنین توجه به آموزش‌های جانبی همچون مدیریت هنری و شناخت بازار موسیقی می‌تواند آینده آنان را تضمین کند.

جشنواره موسیقی جوان در دوره هجدهم خود نشان داد همچنان زنده، پویا و الهام‌بخش است. حضور گسترده جوانان از سراسر ایران و علاقه‌مندی مردم به تماشای اجراها، نشانه‌ای است از اینکه موسیقی هنوز یکی از مهم‌ترین زبان‌های ارتباطی نسل جدید است. اگر این انرژی به‌درستی هدایت شود، می‌تواند هم به غنای فرهنگی کشور بیفزاید و هم برای نسل جوان افقی روشن‌تر بسازد.

این جشنواره در بیش از دو دهه برگزاری‌اش توانسته جایگاهی ویژه در عرصه موسیقی ایران پیدا کند و... نه‌تنها فرصتی برای رقابت؛ بلکه مدرسه‌ای بزرگ برای یادگیری، تجربه و معرفی استعدادهاست. دوره ۱۴۰۴ نیز بار دیگر اهمیت چنین رویدادهایی را یادآور شد؛ رویدادهایی که اگر با حمایت‌های ساختاری همراه شوند، می‌توانند تأثیرات عمیقی بر آینده موسیقی کشور بگذارند.

با همه نقدها و پیشنهادها، این جشنواره همچنان یکی از جدی‌ترین میدان‌های استعدادیابی و انگیزه‌بخشی در ایران باقی مانده است. راه پیش رو نیازمند نگاه جامع‌تر به آینده برگزیدگان است، اما آنچه مسلم است، جشنواره موسیقی جوان توانسته نقش خود را به‌عنوان پل ارتباطی میان نسل جوان و بزرگان موسیقی ایفا کند؛ پلی که اگر مستحکم‌تر شود، بی‌شک به باروری بیشتر فرهنگ و هنر ایران خواهد انجامید.